

پاسارگاد نخستین کانون امپراتوری هخامنشی

بهمن فیروزمندی*

چکیده:

کوروش بزرگ بعد از پیروزی بر آستیاگ در پادگان مادی پایزگدا (پاسارگاد) و به افتخار این موفقیت بزرگ، دستور به بنیان مجموعه‌ی کاخهای باشکوهی داد، که تا آن زمان در ایران نظیر نداشت. بناهای باشکوه پاسارگاد از شمال به جنوب به ۵ گروه تقسیم می‌شوند: ۱- تل تخت ۲- مجموعه کاخها ۳- بنای زندان ۴- آرامگاه کوروش ۵- محوطه مقدس. یکی از این بناها، ساختمان معروف به زندان است، که داریوش دستور ساخت همانند آن را در مقابل آرامگاهش در نقش رستم داد. بهرحال کاخهای باشکوهی که بنا بدستور کوروش بزرگ در پاسارگاد، نخستین کانون امپراتوری هخامنشی شکل گرفت، در شوش شکوفا شد و در تخت جمشید به درجه‌ی کمال رسید.

کلید واژگان: پاسارگاد، آرامگاه کوروش، مکان مقدس.

* عضو هیئت علمی گروه باستان‌شناسی و هنر دانشگاه تهران.

تخت جمشید و شوش به اکباتان سنگ فرش شده بود. جاده ابریشم که بعدها پیرامون ارتباطات بازرگانی و فرهنگی مطرح می‌باشد، شاخه غربی آن بر اساس همین جاده شاهی استوار گشته است و بخشی از این جاده‌ها در نتیجه کاوش‌های باستان‌شناسی در شهر گوردیون پایتخت فریژی‌ها واقع در فلات مرکزی آسیای صغیر روشن شده است که در کنار تومولوس گوردیون قرار دارد.

دستاوردهای چشمگیر هخامنشیان تنها مرهون دلاوری، نبرد و جسارت نبود، بلکه از هوشمندی و ایمانی ناشی می‌شد که در این میان، استعداد برنامه‌ریزی در یک مقیاس وسیع، قدرت مدیریت درست و به ویژه علایق انسانی ناشی از ایمان، نقش عمده را بر عهده داشت. و در این رابطه همان‌گونه که کتیبه‌ها نیز سخن می‌گویند، تنها اهورامزدا خدای بزرگ، چنین توانائی‌هایی را به آنان می‌بخشید. در هر صورت هخامنشیان در دوران فرمانروایی‌شان، نقش بسیار مهمی را در پیشرفت تاریخ ایران و خاورمیانه و خاور نزدیک ایفا کرده‌اند. در دوران طولانی حکومت این پادشاهان در سرزمین‌های پهناوری از مدیترانه شرقی گرفته تا مرزهای هند، به طور چشم‌گیری صلح و آرامش برقرار شد و شرایط مساعدی را برای شکوفایی بازرگانی و پیشرفت روابط فرهنگی میان کشورهای گوناگون پدید آمد. بنگاه‌ها و سازمان‌های اقتصادی و سیاسی و سنت‌های فرهنگی‌ای در دوره‌ی هخامنشیان پدید آمدند که در طی قرن‌ها محفوظ نگاهداشته شدند و در زمان

مقارن سال ۵۶۰ پیش از میلاد دو دولت نیرومند آریایی در ایران، یعنی ماد و هخامنشی با هم متحد شده و بدین ترتیب بزرگترین و قدرتمندترین امپراتوری جهان، در ایران تشکیل گردید و این تشکیلات، زمانی بود که کوروش بزرگ نخستین شاه هخامنشی، پدر بزرگش را که بر مادها حکومت می‌کرد از تخت به زیر افکند.

بعد از مدتی، به وسیله دو سیاستمدار خارق‌العاده یعنی کوروش و داریوش اول، سراسر آسیای باختری تسخیر شده و به صورت امپراتوری بزرگ جهان درآمد و این امپراتوری حداقل دو بیست و سی سال دوام یافت. در خلال این مدت طولانی، از نیل تا جیحون و از دریای اژه تا گنگ، از لحاظ مسایل سیاسی، عصر نوینی آغاز و ثبات بی‌سابقه‌ای در قلمرو حکومت پادشاهان فوق ایجاد شده بود که تا آن زمان در دنیای غرب و شرق نظیر نداشت.

در این دوره بویژه در زمان حکومت داریوش بزرگ شبکه‌های ارتباطی کارآمدی تجارت را، بین کشورها تشویق کرده و در نتیجه ثروت هنگفتی در خزائن شاهی پدید آمده بود. جاده‌ی شاهنشاهی هخامنشی از شوش به شهر سارد به طول بیش از ۲۵۰۰ کیلومتر و با یکصد و یازده منزلگاه برای کاروان‌ها، انتقال کالاها را در سراسر امپراتوری در مدتی کمتر از ۹۰ روز امکان‌پذیر می‌ساخت، پیک‌ها این مسیر را که درست از مرکز آسیای صغیر می‌گذشت و با استراحت در منزلگاه شهر "گوردیون" تنها در یک هفته می‌پیمودند و جالب توجه این که حتی جاده‌های شوش به

لحاظ شکل ظاهری یادآور زیگورات‌های ایلامی، معبد موساسیر اورارتویی و نمادی از شکل کوه است که بعد از سپری شدن بیش از دو هزار و پانصد سال از عمر آن، هنوز عظمت، شکوه و استواری آغازین خود را حفظ نموده است.

در رابطه با نام اصلی و واژه‌ی پاسارگاد، بسیاری از باستان‌شناسان و زبان‌شناسان سخن گفته‌اند: برخی از آنها اعتقاد دارند که پاسارگاد در اصل پارسه کرت، پارسه گرد، چون رام گرد، داراب گرد و خسرو گرد، به معنی قلعه بوده است.

هرودوت مورخ یونانی در نوشته‌های خود، در رابطه با این شهر واژه پاسارگاد را بکار برده، کتزیاس، مورخ و پزشک یونانی که مدت ۱۷ سال در دربار داریوش دوم و اردشیر دوم بود در کتاب خود از "پرسیکا" سخن به میان آورده است. از طرفی بعضی‌ها عقیده دارند که پاسارگاد، در اصل پارس کاده به معنی تخت پارس بوده زیرا گاده و گاه به معنی تخت می‌باشد که به مرور زمان پاسارگاد شده است. در این رابطه رضازاده شفق، اومستد و اشپیگل آلمانی اشاره بر این دارند که این واژه در اصل "پارس گاد" یعنی تخت پارس بوده است. به هر حال با توجه به اینکه از نام برخی شهرها و پایتخت‌های باستانی ایران به واسطه از بین رفتن و در دست نبودن مدارک مکتوب، اطلاعات صحیح و دقیقی در دست نیست بنابراین و به ناچار به همان نامی که توسط تاریخ‌نویسان قدیمی یونانی و رومی و غیره ثبت شده اکتفا گشته و زبان زد گردید است. مانند کاخ‌های داریوش بزرگ که در تواریخ یونانی

حکومت اسکندر مقدونی، پادشاهی پارت‌ها و ساسانیان نیز مورد بهره‌برداری قرار گرفتند.

با توجه به نتایج کاوش‌های باستان‌شناسی که تا کنون در شهرهای مختلف هخامنشیان صورت گرفته است می‌توان به این مسئله اشاره نمود که هنر دوره‌ی هخامنشیان از شکوفایی و پیشرفت مهم و چشم‌گیری برخوردار بوده و هنر ویژه‌ی دربار، کاخ‌ها، نقش برجسته‌ها و مجسمه‌هایی بودند که همه آنها نشانگر شکوه، جلال و ابهت، قدرت و عظمت شاهنشاهی به شمار می‌رفتند. چنین هنر با شکوه و پر زرق و برق در نتیجه ترکیب شیوه‌های سنتی ایرانی و تکنیک و روش‌های مادی، ایلامی، آشوری، مصری، یونانی و غیره پدید آمد ولی بنیان هنر هخامنشی بر پایه‌ی ویژگی‌های قومی شکل گرفته و بنا گردیده است. البته اقتباس از روش‌های هنری ایران ماهیت و اصالت خود را از دست داده‌اند.

کوروش بزرگ به عنوان نخستین نمایش قدرت و پرستش الهی دستور به ساختن مجموعه کاخ‌ها و بناهای مذهبی، در پاسارگاد، در استان جنوبی فارس داد که امروزه دیدن ظرافت و شکل نوپردازی، ویرانه‌های این آثار هر بیننده را به شگفتی وا می‌دارد. در حقیقت پاسارگاد نخستین کانون امپراتوری ایرانی و مجموعه بناهای آن، معرف سبک معماری هخامنشی است. کاخ‌ها و نقش برجسته‌ها، چه در شوش و چه در تخت-جمشید بدون شک ادامه‌ی هنر معماری پاسارگاد بوده و درجه کمال آن را می‌رساند. و در همین پاسارگاد بود که کوروش دستور داد تا آرامگاه بسیار باشکوهی برایش بسازند که این آرامگاه از

کاخ خاکبرداری به عمل آورد و از سال ۱۹۶۱ تا سال ۱۹۶۳ دیوید استروناخ کاوش‌های باستان‌شناسی را در پاسارگاد ادامه داده و نتایج مطلوب و چشم‌گیری را به دست آورده است.

کوروش بزرگ سال‌های آغازین سلطنت خود را در انشان و سپس هگمتانه و بابل گذراند. این پادشاه احتمالاً پس از فتح لودییه و مشاهده بناهای مذهبی باشکوه و معماری بسیار پیشرفته‌ی آن سرزمین بود که فکر ایجاد پایتختی مناسب با شاهنشاهی وسیعش به ذهن او خطور کرد و به خاطر همین کار، در بازگشت از لودییه، گروهی از معماران و حجاران لیدیایی و ایونیایی را با خود به پارس آورد که امروزه بعد از گذشت بیش از ۲۵۰۰ سال می‌توان ردپای این معماران را در گوشه و کنار پاسارگاد مشاهده کرد. پاسارگادی که می‌توان از آن به عنوان کهن‌ترین پایتخت هخامنشیان و سرآغاز معماری اصیل این دوره یاد کرد.

کوروش پاسارگاد را بزرگ می‌داشت. زیرا در آنجا بود که آستیگ (ایشتویگو) را شکست داد و امپراتوری آسیایی وی را به چنگ آورد. لذا در آنجا شهری بنیاد نهاد و به یاد پیروزی خود کاخ‌هایی احداث کرد.

این شهر در حدود ۹۰ کیلومتری شمال شرقی شیراز و ۴۰ کیلومتری شمال شرقی تخت جمشید واقع شده و هنگامی که از شیراز به طرف اصفهان می‌رویم بعد از گذشتن از سعادت آباد، درست در سمت چپ جاده شیراز به اصفهان، جاده‌ای است به درازای ۳ کیلومتر که پس از عبور از رودخانه-ای به نام "پلوار" منتهی به آرامگاه و پایتخت

"پرس پولیس" و در تاریخ‌های مورخان اسلامی تخت‌جمشید نامیده شده است. ولی پس از کاوش‌های باستان‌شناسی و خواندن سنگ نبشته‌ها و الواح گلی تخت‌جمشید روشن گردید که در دوران هخامنشی، تخت‌جمشید را "پارسه" می‌نامیده‌اند که از نام پارس‌ها گرفته شده است. و واژه‌ی پاسارگاد هم از آن گونه است که در نوشته‌های مورخان یونانی به این نام ثبت گردیده و همان هم، زبان زد اروپاییان قرار گرفته است.

پاسارگاد، جایگاه شاهنشاهان هخامنشی، به دست کوروش دوم در سالهای ۵۵۹ تا ۵۵۰ پیش از میلاد بنا شده و پایتخت اولین و دومین پادشاهان هخامنشی، یعنی کوروش بزرگ (۵۲۹ - ۵۵۹ ق.م) و پسرش کمبوجیه دوم (۵۲۱ - ۵۲۹ ق.م) بوده است. نخستین مسافر اروپایی که از پاسارگاد گذشت و ویرانه‌های آن را مطرح کرد جیوزافات باربارو نام داشت که در سال ۱۴۷۲ میلادی سفرنامه خود را منتشر کرد. پس از او پترودلاوال در سال ۱۶۲۱ از پاسارگاد دیدن به عمل آورد، دیولافوا و همسرش در سال ۱۸۸۱ از پاسارگاد دیدن کرده و حتی نقشه‌هایی نیز از این شهر تهیه کرده‌اند.

کاوشهای علمی باستان‌شناسی، برای نخستین بار به سرپرستی ارنست هرتسفلد، که در سال ۱۹۰۵ از پاسارگاد، دیدن کرده بود، از سال ۱۹۲۸ در این شهر آغاز شد و بعد از چند فصل حفاری ویرانه‌های تل تخت، آتشکده، آتشدانها، آرامگاه کوروش و خرابه‌های کاخ‌های پاسارگاد را معرفی نمود و از سال ۱۹۴۹ مرحوم علی سامی کاوش‌های هرتسفلد را ادامه داد و در نتیجه از روی سه

امپراتوری هخامنشی داشت و در خود نسبت به او احساس تحسینی بزرگ می‌کرد و در کشورگشایی دنباله رو سیاست‌های جهانی کوروش بود.

اگر داریوش پرس پولیس را برای ساخت و ساز کاخ‌ها برگزیده است به منظور آن نبوده است که خود را از کوروش مشخص کند، زیرا داده‌های باستان‌شناسی، در پاسارگاد، روشن‌گر این است که داریوش به ادامه‌ی کارهای کوروش در شهر پرداخته و آن را به کمال رسانیده است.

آثار فرهنگی پاسارگاد از شمال به جنوب به پنج دسته تقسیم می‌شوند:

۱- مصطبه‌ی عظیم تل تخت (تخت مادر سلیمان) و باروی خارجی آن؛

۲- محوطه‌ی مقدس در شمال غربی آن؛

۳- بنای موسوم به زندان؛

۴- مجموعه‌ی کاخ‌ها شامل محوطه‌ی چهار باغ (تصویر ۲) با آبگذرها و حوضچه‌های سنگی و در گرداگرد آن کاخ‌های بارعام، مسکونی و کوشک‌ها.

۵- آرامگاه کوروش که پایین‌تر از مجموعه کاخ‌ها قرار گرفته است. بنابراین مجموعه‌ی آثار پاسارگاد در محوطه‌ای به طول ۳ و عرض ۲ کیلومتر پراکنده است.

تل تخت

هنگامی که از سمت شمال به منطقه پاسارگاد نزدیک می‌شویم، اثری با شکوه به چشم می‌خورد و آن مصطبه‌ای عظیم بر بالای تپه‌ای طبیعی است که تخت سلیمان خوانده می‌شود و از روی این تخت دشت پاسارگاد، ویرانه‌های کاخ‌ها، آرامگاه

کوروش بزرگ بنیانگذار بزرگترین امپراتوری باستان و فرمانروای کل آسیا می‌شویم (تصویر ۱). پاسارگاد در میان دشت سرسبز و خرمی قرار گرفته و این دشت سرسبز که امروزه آن را دشت مرغاب و دشت مادر سلیمان می‌نامند، از رودی به همین نام مشروب می‌شود و کوه‌ها و تپه‌های چندی، این دشت پهناور را دربرگرفته است.

پهنا و درازای جلگه مرغاب که پاسارگاد در آن واقع شده است روی هم رفته ۱۵*۲۰ کیلومتر بوده و در دوران باستان فوق‌العاده سرسبز و مصفا، چون بیشه‌ای پر از درخت و جویبار بوده است. وجود چشمه‌سارها، حکایت از باغستان‌های زیاد و خرمی در منطقه را می‌نماید (تصویر ۲).

استرابون پیرامون ساخت و ساز پاسارگاد چنین می‌نویسد: ستایش بزرگ کوروش از پاسارگاد، ناشی از این بود که در مکان بنای این شهر، او به آخرین نبرد با آستیاگ مادی پرداخته و آستیاگ را شکست سختی داده بود، نبردی واپسین و قطعی که امپراتور آسیا را در دست‌های او نهاد. برای ماندگار کردن همیشگی و جاودان، این واقعه بسیار مهم بود که کاخ‌های پاسارگاد را همان جا بنا نهاد. با وجود نظریه استرابون، دلایل متعدد باستان‌شناختی نیز، بنای شهر پاسارگاد را بعد از پیروزی کوروش بر "سارد" روشن می‌سازد.

جالب توجه اینکه اسکندر مقدونی، که گاه لقب دوستدار کوروش (philokyros) موصوف شده است، دو بار بعد از پیروزی بر ایرانیان در پاسارگاد اقامت گزیده است. در آغاز سال ۳۳۰ ق.م و بازگشت از هند، اسکندر مراقبت و دقتی کاملاً خاص به آرامگاه باشکوه بنیان‌گذار

مجموعه‌ی کاخ‌ها

در حدود ۳۰۰ متری جنوب بنای زندان محوطه‌ی چهار باغ و مجموعه‌ی کاخ‌ها قرار دارد که شامل بنای کاخ دروازه، کاخ بار کوروش، کاخ اختصاصی کوشک‌هایی می‌شود که هر یک از این بناها در حدود ۲۰۰ متر با یکدیگر فاصله دارند (تصویر ۲).

بنای کاخ دروازه

این بنا با ابعاد ۲۵/۵*۲۸/۵ متر، در ۲۰۰ متری جنوب شرقی کاخ بار عام قرار گرفته (تصویر ۳) و دارای یک تالار ستون دار با ۲*۴ ردیف ستون، بر روی پایه ستون‌های سنگی چهارگوش به رنگ‌های سیاه و سفید است که احتمالاً ستون‌ها بیش از ۱۶ متر بلندی داشته‌اند. این کاخ دارای دو دروازه و دو ورودی فرعی بوده و به احتمال قوی بیرون دروازه را مجسمه‌ی دو گاو بالدار بزرگ و داخل آن را گاو‌هایی با سر انسان پاسداری می‌کرده‌اند.

بر آستانه‌ی یکی از ورودی‌های این کاخ نقش برجسته یک انسان به ارتفاع ۲/۹۰ متر با پوشاک ایلامی، ریش کوتاه، تاج خدای مصر (هارپوکرات) و بال آشوری (تصویر ۵) به چشم می‌خورد. با توجه به نوشته‌های جهانگردانی که تا سال ۱۸۶۱ از پاسارگاد دیدن کرده‌اند بر بالای این نقش برجسته کتیبه‌ای به زبان با متن "من کوروش شاه هخامنشی هستم" به چشم می‌خورده است ولی امروزه متاسفانه هیچ اثری از آن موجود نیست. در رابطه با این نقش برجسته نظر ملوان (Mallowan) بر این است که آن مربوط به

کوروش بزرگ و تپه‌ها و کوه‌هایی که آن دشت را دربرگرفته‌اند همه به خوبی پیداست.

تل تخت که از سطح دشت حدود ۵۰ متر ارتفاع دارد از سنگ‌های تراشیده ساخته شده و دسترسی به آن از طریق دو راه پله سنگی میسر بوده است و احتمالاً بر بالای تل تخت اقامتگاه خصوصی کوروش قرار داشته است. از طرفی احتمال می‌رود در ساختن این مصطبه از ارگ سارد الهام گرفته شده و تردید نیست که سنگتراشان لیدیایی در ساختن آن نقش بسزایی داشته‌اند و چه بسا این مصطبه الهام‌بخش داریوش در احداث صفه‌ی تخت جمشید نیز بوده است.

بلندی تخت تل بیش از ۱۳/۵ متر بوده و وسعت آن در حدود ۶۰۰۰ متر مربع، اضلاع آن در شمال ۶۶ متر، در غرب ۷۹ متر و ضلع جنوبی ۹۸ متر، درازا دارد و سنگ‌های بدون ملاط چهارگوش حجاری شده روی هم قرار گرفته و سنگ‌ها به شیوه بادبرده که به تقلید از اورارتوها است در این بنای باشکوه بکار رفته است. احتمال می‌رود که قسمتی از این تخت، محل نگهداری گنج شاهی بوده که اسکندر مقدونی در حمله خود به پاسارگاد همه آن را به تاراج برده است.

این تخت در دوره‌های مختلف یعنی از زمان کوروش تا اوایل دوره اسلامی مورد استفاده قرار گرفته است. هر چند که این بنای باشکوه استفاده از سنگ‌های چهارگوش حجاری شده را به شیوه‌ی بادبرده، به اورارتوها نسبت می‌دهند ولی احتمال بر این است که این شیوه یک ابتکار ایرانی است و یا اینکه با تاثیر از معماری یونانی در این بنا بکار گرفته شده است.

درگاه‌های ورودی این کاخ نسبت به سایر کاخ‌های پاسارگاد عریض‌تر بوده و از این لحاظ مشابه آن را فقط می‌توان در میان کاخ‌های تخت-جمشید مشاهده کرد. درگاه‌های اصلی این کاخ از سنگ صیقلی سیاه به عرض ۳/۱۶ متر و طول ۴/۴۲ متر، در شرق و غرب بنا ایجاد گردیده‌اند. اندازه زیر ستون‌ها ۲ متر و از دو قسمت تشکیل یافته است. قسمت زیرین سفید به ارتفاع ۳۴ سانتی‌متر و قسمت فوقانی از سنگ سیاه و به ارتفاع ۷۰ سانتی‌متر است. لازم به ذکر است که این شیوه‌ی زیر ستون‌سازی و به ویژه کاربرد سنگ‌های سیاه و سفید در زیر ستون‌های مکشوفه از "برازجان" نیز مشاهده گردیده است. کف تالار با سنگ سفید مرمرین مفروش شده و به احتمال قوی این کاخ قدیمی‌ترین بنای پاسارگاد در محوطه باغ‌ها بوده است.

کاخ بار کوروش

این کاخ که فقط یک ستون سنگی از آن باقی مانده است در فاصله ۳۰۰ متری جنوب کاخ مسکونی و ۶۰۰ متری آرامگاه کوروش قرار گرفته و ابعاد آن ۵۶*۴۴ متر و اندازه‌ی تالار اصلی این کاخ ۳۲/۴*۲۲ متر است. در داخل این تالار دو ردیف ستون چهارتایی وجود دارد و نیز دارای چهار ایوان ستون‌دار در چهار سو و دو اطاق در طرفین ایوان جنوبی می‌باشد (تصویر ۴).
وسعت ایوان جنوبی این کاخ ۱۰/۶۰*۳۲/۳۵ متر ولی طول ایوان شمالی ۵۳ متر است. ایوان جنوبی ۲۸ ستون در دو ردیف چهارتایی داشته و پایه ستون‌ها مربع شکل می‌باشند. ایوان شمالی از

کوروش پادشاه هخامنشی است، "بارنت" آن را نشان دهنده‌ی یک خدای فینیقی می‌داند. استروناخ با پیروی از هرتسفلد آن را روح محافظ خانواده سلطنتی مطرح می‌کنند در هر صورت این نقش برجسته را می‌توان از نقش فرکیانی کوروش تا خود او ارزیابی کرد.

البته اشاره به این نکته ضروری است، و آن اینکه تظاهر انسان بالدار در فرهنگ آشور و اورارتو از قدمت بیشتری برخوردار بوده و در فرهنگ‌های فوق، تنها خدایان با بالهای گشاده به نمایش گذاشته می‌شود، بنابراین نمایش انسان بالدار در شکل و شمایل ایرانی، از یک طرف همانند آشور و اورارتو خدا بودن او را روشن می‌کند؛ از سوی دیگر با توجه به عناصر ترکیبی از قبیل تاج خدای مصری و بالهای خدای آشوری و اورارتویی می‌توان او را به صورت یک فرشته‌ی نجات بخش ایرانی تصویر کرد که در حمایت خدایان کشورهای فوق، به رهایی انسان‌های تحت ستم شتافته است. عملکرد کوروش در برخی از کشورها دلیلی است بر این مدعا. از طرفی احتمال بر این است که در این تصویر کوروش پس از پیروزی بر دشمنان، در حال شکرگزار از خدایانی می‌باشد که این پیروزی را به او ارزانی داشته‌اند. البته از لحاظ محتوا مشابه چنین صحنه را در زمان فرمانروائی دیگر پادشاهان هخامنشیان به ویژه داریوش در بیستون مشاهده می‌کنیم که این بار داریوش با حضور خدای اهورامزدا در بالای سرش، به شرح پیروزی و شکرگزاری از اهورامزدا می‌پردازد.

طویلی با ۲۰*۲۰ ردیف ستون و در بالای تالار ایوان کوتاهتری با ۱۲*۲۰ ردیف ستون به چشم می‌خورد (تصویر ۷). تالار دارای دو در بزرگ در دیوارهای شرقی و غربی و در اضلاع غربی و شمالی و جنوبی نیز دو در کوچک ساخته شده است. درگاه‌های این کاخ را نقش برجسته‌های شاه و همراهانش تزئین کرده است که گروهی چون نیلاندر و روت این نقش برجسته‌ها و کتیبه‌های روی آنها را به خود کوروش و گروهی دیگر چون "استروناخ و فارکاس" آنها را به داریوش اول نسبت می‌دهند. هینس نیز با ترجمه کتیبه این کاخ ادعا کرده است که کوروش کاخ را ساخته، اما کتیبه‌ی این کار را داریوش افزوده است. درهای شمالی و جنوبی ۹۰ سانتی‌متر عرض داشته، در پاستون‌ها، یک شال ستون با هفت بند شیاردار با قطر ۸۷ سانتی‌متر و سپس قلمه ستون که دارای ۶۵ سانتی‌متر قطر است و شیوه‌ی پاستون‌سازی به ویژه شالی‌ها بنددار آن فقط در این کاخ مطرح بوده و حتی در پاستون‌های تخت-جمشید نیز مشاهده نگردیده است از این نظر شبیه زیرستون‌های این کاخ با استفاده از سنگ-های سیاه و سفید براق ساخته شده، و احتمالاً بلندی کاخ بیش از ۱۰ متر نبوده است. در ضمن چیزی که موجب شده این تالار را کاخ اختصاصی بنامند، این است که درهای کم عرض و کوتاهی دارد که فقط برای عبور شاه و همسر و افراد خانواده و نزدیکان وی ساخته شده در حالیکه کاخ‌های پذیرایی و تالار بار دارای درهای عریض می‌باشد که وسیعترین آن ۵/۱۲ متر از تخت-جمشید، کاخ آپادانا می‌باشد.

۴۸ ستون در دو ردیف ۲۴ تایی ساخته شده و دو ایوان شرقی و غربی که وسعت آنها یکی بوده ولی در کاوش‌های باستان‌شناسی بقایایی از ستونها به دست نیامده است. بدنه‌ی ستون‌های تالار مرکزی این کاخ صاف و از سنگ سفید تهیه شده ولی زیر ستون‌ها از سنگ سیاه می‌باشد که فقط یک ستون تا به امروز سالم باقیمانده و ارتفاع ستون موجود ۱۲/۳۰ متر و با زیر ستون ۱۳/۳۴ متر بوده محیط ستون در قسمت تحتانی ۳/۲۵ متر و قطر آن از یک متر کمی بیشتر می‌باشد. درگاه‌های این کاخ را از قسمت پایین نقوش برجسته گاو - مرد (خدای آ آ خدای آب و دریا) که تنه و سر و پایش به شکل انسان و به صورت کاهی بوده (تصویر ۶) و همچنین مظهر دیگری که سم و پای آن شبیه پای انسان و پنجه‌های عقاب است به چشم می‌خورد. عرض درگاه‌های ۲/۰۸ متر و کف آنها از سن‌های سیاه صیقلی مفروش گردیده‌اند. نقوش برجسته‌ی حیوانات تخیلی فوق که در درگاه‌های شرقی و غربی کاخ بار به نمایش گذاشته‌اند از پیش نمونه‌های آشوری تقلید شده-اند. تظاهر خدای آشوری در ورودی کاخ بار کوروش احتمالاً دلیل بر علاقه کوروش به خدایان آشوری به ویژه خدای (آ) و شاید پرستش آن می‌باشد.

کاخ اختصاصی

این کاخ در ۱۳۵۰ متری آرامگاه کوروش و در ۲۳۰ متری شمال غربی کاخ پذیرایی واقع شده و بنایی است با ابعاد ۷۶*۴۲ متر با یک تالار مرکزی با ۵*۶ ردیف ستون، در پایین این تالار ایوان

یک ستون دارند، راه ارتباطی کاخ اختصاصی کوروش با سایر بناهای قسمت شرقی باغ پاسارگاد از طریق همین کوشک صورت می‌گرفت. در حقیقت آن را می‌توان به نوعی پیش اتاق کاخ اختصاصی کوروش نامید زیرا هم در جهت آن ساخته شده و هم نسبت به آن نیز خیلی کوچکتر و ساده‌تر است بنابراین به احتمال زیاد در رابطه با آن بنا گردیده است.

کوشک (ب) که از نظر ساختمان اندک اختلافی با بنای کوشک (الف) دارد ولی از جهت کلی با آن قابل مقایسه می‌باشد (تصویر ۸).

این کوشک رویهم رفته در مرکز باغ شاهی واقع گردیده و در میان راه ارتباطی کاخ اختصاصی و کاخ بار کوروش قرار گرفته است. این بنا دارای یک سالن مرکزی با چهار ستون و دو درگاه در جهات شرقی و غربی هر کدام چهار ستون و ایوان‌های شمالی و جنوبی هر یک دارای دو ستون هستند. این بنا چون از نظر موقعیت درست در جهت کاخ بار ایجاد گردیده بنابراین آن را می‌توان پیش اتاق کاخ بار کوروش نامید.

برج سنگی

برجی مکعب شکل تمام سنگی، به بلندی ۱۳ متر در فاصله‌ی ۶۰۰ متری جنوب غربی تل تخت و ۵۰۰ متری شمال کاخ اختصاصی کوروش که به زندان سلیمان معروف است، واقع شده و امروزه تنها یک دیوار آن با سه ردیف پنجره کاذب باقی مانده است (تصویر ۹).

این بنا از ۱۶ ردیف سنگ سفید بدون ملاط ساخته شده و عرض باقیمانده‌ی این برج ۷/۳۵

باغ شاهی و بناهای مربوط به آن چهار باغ مرکزی از آثار عمده‌ی پاسارگاد می‌باشند محوطه‌ای به وسعت ۲۵۰*۳۰۰ متر را دربرمی‌گیرد و قسمت عمده‌ی پاسارگاد در مفهوم واقعی یک باغ سلطنتی (پردیس شاهی) بوده (تصویر ۲) و راه ورود به آن از کاخ مسکونی و دو بنای نسبتاً کوچک موسوم به "کوشک الف" در گوشه شرقی "کوشک ب" در گوشه جنوبی میسر می‌باشد. چهارباغ به وسیله آبگذرها و حوضچه‌های سنگی، که آثار آن در محل موجود است، آبیاری می‌شده است.

باغ‌های شاهی پاسارگاد در معماری ایران کهن‌ترین نمونه‌ی شناخته شده از این نوع باغ‌ها بوده و ایجاد آنها در پاسارگاد احتمالاً بعد از مرگ کوروش صورت گرفته و در دوره‌های بعد و حتی تا قرن چهارم پیش از میلاد نیز مورد استفاده قرار گرفته است. بین کاخ بار عام و درگاه (کاخ دروازه) پلی شناسایی شده که مربوط به باغ شاهی بوده، این پل دارای ۳*۵ ردیف ستون سنگی به ارتفاع ۲ متر بوده و احتمالاً روبنایی چوبی داشته است. استروناخ آن را به اواخر دوره‌ی هخامنشی و یا پس از آن نسبت می‌دهد. کوشک‌های موجود در این باغ با نقشه‌ی بسیار زیبا شناخته شده و شاید نوعی پیش اتاق برای ورود به هر یک از کاخ‌ها بوده است.

کوشک (الف) که دارای یک سالن مرکزی با دو ستون و ۴ ایوان در چهار سو می‌باشد و ایوان‌های شمالی و جنوبی آن هر یک چهار ستون دارند (تصویر ۲). ایوان‌های شرقی و غربی که کوچکتر و همچنین، هم عرض اتاق مرکزی‌اند،

تازگی نداشته بلکه ابتدا در معماری اورارتو مرسوم بوده و از طریق اورارتوها احتمالاً به معماری پاسارگاد و سپس به کعبه‌ی زرتشت که بنای آن متأخرتر است، نفوذ کرده است.

در جلوی پلکان سنگی زندان، دو پاشنه، در سنگ فرش جلب توجه می‌کند که پاشنه‌های فوق حکایت از این دارند که زمانی در و دیواری اطراف بنا را در برمی‌گرفته است. از لحاظ شیوه‌ی معماری، سازه‌ی مشابه دیگری به نام کعبه‌ی زرتشت در نقش رستم (تصویر ۱۰) نیز وجود دارد که درباره‌ی کاربرد، هر دو آنها عقاید و تردیدهایی وجود دارد. استروناخ این دو بنا را با تأثیر از معماری برج‌های اورارتویی (معابد) می‌داند و معتقد است که آنها بایگانی یا محل نگهداری اشیاء سلطنتی بوده‌اند. البته گروهی از محققان بر این عقیده موافقتند اما گروهی دیگر بر این نظرند که این دو بنا آتشگاه بوده‌اند و گروهی نیز آنها را آرامگاه یا محل امانت گذاردن اجساد می‌دانند از جمله "مری بویس" که زندان را آرامگاه کاساندان همسر کوروش می‌داند.

در رابطه با بناهای فوق عقاید دیگری اشاره بر این دارند که این‌ها احتمالاً محل مقدسی که فرامین و احکام و کتاب‌های مذهبی و منشورها و اعلامیه‌های سلطنتی در آن نگهداری می‌شد، ساخته شده‌اند. از طرفی بنای زندان و کعبه‌ی زرتشت شاید در شمار همان معابدی باشد که گئوماتای مغ آنها را ویران نموده و داریوش بزرگ بر طبق کتیبه‌ای بیستون معابد مخروبه را مجدداً بازسازی و یا عین همان‌ها را ساخته است. به هر حال بناهای فوق یا مکان‌های مقدسی در رابطه با

متر و سایر اضلاع تخریب شده آن نیز به همین اندازه بوده است. در قسمت غربی یعنی همان دیواری که اکنون سالم بر جای مانده آثار پلکانی از سنگ، همانند پلکان سنگی کعبه زرتشت در نقش رستم، وجود دارد که به در ورودی اتاق بالای برج منتهی می‌شده است. اتاق این برج دری به سوی شمال غرب و در جهت تابش نور آفتاب داشته و در آن بصورت کشویی بوده و به هنگام بسته شدن پشت لبه چهارچوب سنگی می‌افتاده و دیگر باز کردن آن میسر نبوده است.

برخلاف در ورودی آرامگاه کوروش و در کعبه زرتشت که همانند درهای معمولی باز و بسته می‌شد و جای پاشنه درها به خوبی موجود و نمایان می‌باشد. نمای خارجی این بنا دارای فرورفتگی‌های منظم و مستطیل شکلی است که برای زیبایی آن به پنجره‌های کور معروف هستند مزین شده که چنین عنصر تزئینی در بنای کعبه زرتشت نیز به چشم می‌خورد، البته لازم به ذکر است این گونه عنصر تزئینی قبلاً در معماری اورارتوها به ویژه در معابد بکار برده می‌شده که احتمالاً از طریق اورارتوها (بویژه در مدل یک بنای بارودار از مفرغ مکشوفه از توپراق قلعه) کاربرد آن در دوره‌ی هخامنشی خصوصاً در بناهای زندان و کعبه زرتشت نیز جلب توجه می‌کند. سقف مسطح این برج تمام سنگی را چهار پایه سنگی کنگره‌دار می‌پوشانده است که یکی از آنها بر فراز دیوار غربی باقیمانده، قرار دارد و سه قطعه دیگر به همراه سه دیوار دیگر از بین رفته است. البته کاربرد سنگهای سیاه و سفید در این بنا، که در کاخ‌های پاسارگاد نیز مشاهده گردیده

نخستین بار "کلودیوس جیمز ریچ" بود که با قاطعیت این آرامگاه را به کوروش نسبت داد. استرابون در رابطه با آرامگاه کوروش می‌نویسد: قبر کوروش در باغی دیده می‌شود که مثل برجی کوچک در میان اشجار مستور گشته که گروهی از مغان از این آرامگاه پاسداری کرده و هر روز گوسپندی و ماهانه اسبی را برای آن قربانی می‌کنند و باز اشاره می‌کند که این برج در پایین محکم است و در بالا عمارت یک طبقه‌ای که مدخل باریک دارد.

"آریستوبول" یکی از همراهان و نزدیکان اسکندر درباره‌ی شرح آرامگاه کوروش و بنای پاسارگاد چنین می‌نویسد: آرامگاه موسس سلسله شاهان پارس در وسط یکی از باغ‌های شاهی واقع است که آب در آن جاری می‌باشد و درختان زیاد، سبزه و چمن آن را احاطه کرده است. این مقبره به شکل برج مربع کم ارتفاعی است که درختان کهن بر آن سایه افکنده‌اند در قسمت فوقانی بنا اتاقی است... یک تخت و یک میز با جام‌هایی که در آن باید به افتخار خدایان باده-گساری کرد و همه از طلای ناب ساخته شده، در آنجا قرار دارند. به علاوه طشت بزرگ زرین برای شست و شو و مقدار زیادی لباس‌های گرانبهای کوروش و جواهر نیز در آنجا است و به وسیله یک پلکان داخلی به اتاقی که روحانیون حافظ بنا در آن منزل دارند مربوط می‌گردد و در بالای سردر مقبره به خط و زبان پارسی چنین نوشته شده است: "ای انسان من کوروش پسر کمبوجیه هستم من دولت پارس را تأسیس کردم و بر تمام

باورهای مذهبی پادشاهان و درباریان هخامنشی بوده و یا آرامگاه‌هایی بودند جهت تدفین اجساد افراد خانواده شاهی و یا اینکه بناهای یادمان تمام سنگی بودند که یکی برای کوروش و دیگری در نقش رستم برای داریوش ساخته شده‌اند.

با توجه به همگونی بناهای زندان سلیمان و کعبه زرتشت، با معابد اورارتویی به ویژه مکشوفه از آلتین تپه، توپراک قلعه و قابالی دره (تصویر ۱۰) می‌توان به این اشاره نمود که هخامنشیان در ساختن دو بنای فوق به طور یقین از معابد اورارتویی به ویژه از معبد آلتین تپه که متأخرترین معبد اورارتوهاست، الهام گرفته‌اند. زیرا قبل از هخامنشیان ساختمان‌های برج مانند بدون شک تنها در اورارتوها و آنهم فقط در چهارچوب بناهای مذهبی مرسوم بوده است.

آرامگاه کوروش

باشکوه‌ترین و زیباترین اثر از میان مجموعه فراوان پاسارگاد آرامگاه کوروش بزرگ بنیانگذار سلسله هخامنشی می‌باشد که مانند کوهی در میان دشت مادر سلیمان از فرسنگ‌ها راه نظر هر بیننده را به خود جلب می‌کند.

این اثر تمام سنگی که بیش از دو هزار و پانصد سال یعنی در سال ۵۲۹ پ.م جسد کوروش را در خود جای می‌داد بعد از بیست و پنج قرن همچنان سالم و استوار برجای ماند است (تصویر ۱۱). بسیاری از جهانگردان که پس از عصر رنسانس به ایران مسافرت کردند در شناسایی هویت واقعی این آرامگاه به خطا رفتند و آن را به نام قبر مادر سلیمان ذکر کردند و

آرامگاه تمام سنگی گوردختر، در جلگه بسپر واقع در جنوب غربی جاده، هم از نظر شکل ظاهری، و نوع مصالح و هم از لحاظ شیوهی معماری کاملاً قابل مقایسه با آرامگاه کوروش در پاسارگاد می‌باشد.

آرامگاه گوردختر (تصویر ۱۲) به صورت سکویی سنگی سه طبقه ساخته شده که اتاق سنگی آرامگاه بر فراز طبقه بالایی آن قرار دارد.

در این آرامگاه همانند مقبره‌ی کوروش از ملاط استفاده نشده بلکه جهت قفل کردن سنگ‌ها از بست‌های آهنی استفاده شده است. در بالای ورودی این آرامگاه یک تاقچه چهارگوش جلب توجه می‌کند که عمل کردن آن معلوم نیست. این آرامگاه یک بنای مستطیلی شکلی است به بلندی ۴/۴۵ متر و با بامی شیروانی وار که از تخته سنگ‌های بزرگ سپید رنگ ساخته شده است و در میان دشت کوچک بسپر (در جنوب غربی استان فارس) واقع شده است. این آرامگاه بر روی کف یا کرسی سنگی بنا شده که بخشی از آن سالم مانده است و این وضع از لحاظ شیوهی معماری را در کاخ‌های پاسارگاد می‌توان مشاهده کرد.

همان‌طوری که قبلاً نیز اشاره شد بر روی این کف سنگی یک سکوی سه پله‌ای سنگی ساخته‌اند که بلندی هر رج با پله‌ی آن به ۳۵ سانتیمتر می‌رسد. پایین‌ترین پله ۵/۱۰ متر درازا و ۴/۴۰ متر پهنا دارد. بر روی سومین پله اتاق آرامگاه برپاگردیده که بلندیش ۳/۴۰ متر و درازیش ۲/۹۵ متر و پهنایش ۲/۳۰ متر و ضخامت دیواری سنگی ۷۵ سانتیمتر است.

ممالک آسیا فرمانروای نمودم، این مقبره را از من دریغ مدار!"

این آرامگاه از دو قسمت تشکیل یافته است: ۱- قسمت سکو مانند که از شش طبقه تشکیل یافته است.

۲- اتاق آرامگاه با پوشش سنگی خریشته‌ای، که ورودی آن از طرف شمال غربی است. ابعاد زمینی که این آرامگاه روی آن ساخته شده، ۱۲/۳۰*۱۳/۳۵ متر بوده، بلندی طبقه اول آن از سطح زمین ۱/۷۰ متر، طبقات دوم و سوم هر یک ۱ متر و سه طبقه‌ی آخری هر کدام ۵۵ سانتیمتر ارتفاع دارد. عرض سکوه‌ای هر یک از پله‌ها ۵۰ سانتیمتر و بلندی شش طبقه در مجموع ۵۳۵ سانتیمتر است و ارتفاع کل آرامگاه ۱۱ متر است.

اتاق سنگی بالای سکوه‌ای سنگی، ۳/۵ متر درازا و ۲/۱۰ متر ارتفاع دارد، ورودی کوتاه و تنگ آن ۸۷ سانتیمتر عرض و ۱۳۰ سانتیمتر بلندی داشته و بعد از ورودی دهلیزی به طول ۱۳۰ سانتیمتر وجود دارد و از آنجا وارد اتاقی می‌شویم که ابعاد آن ۲۳۰*۳۰۰ سانتیمتر می‌باشد.

ضخامت دیوارهای اتاق آرامگاه ۱۵۰ سانتیمتر بوده، سقف درونی آن صاف و در حالیکه سقف بیرونی آن دارای شیب دو طرفه بوده و از دو تخته سنگ بزرگ میان تهی تشکیل یافته است.

با توجه به بقایای جای پاشنه، که در قسمت بالایی در کوتاه ورودی وجود دارد احتمال بر این است که ورودی این آرامگاه به وسیله یک لنگه در سنگی بسته می‌شده است.

چلچله و یا گونه های نزدیک بدان که در آرامگاه کوروش و بناهای تخت جمشید بکار رفته اند، نمی باشند.

همان طوری که قبلاً اشاره شد در بالای در آرامگاه یک طاقچه ی کوچک مربع شکل در سنگ کنده اند و جالب توجه این که در جبهه ی مخالف یعنی در دیواره ی جنوبی نیز درست همانند این طاقچه به چشم می خورد. علی رغم این که بعضی ها عقیده بر این دارند که طاقچه های فوق، جهت قرار دادن کتیبه ای ایجاد گردیده تا نام و مشخصات صاحب آرامگاه را مانند مقبره-ی کوروش در آن به نمایش بگذارند. ولی چنین شیوه ای در هیچ یک از آرامگاه های هخامنشی بکار برده نشده. بلکه نوشته های آرامگاه های این دوره، بر سنگ دیواره ی هموار آنها نقر گردیده است. بنابراین طاقچه های دو جبهه ی آرامگاه گوردختر، همانند پنجره های کاذب بناهای زندان سلیمان در پاسارگاد و کعبه زرتشت در نقش رستم شاید جنبه ی تزینی داشته و یا اینکه برای ارتباط روح مرده با دنیای بیرون ساخته شده اند.

با توجه به این که بست های فلزی مستطیل شکلی که دو انتهایشان هم اندازه با میانشان است از حدود ۵۰۰ پ.م به بعد در بناهای هخامنشی بکار رفته و از آنجا که همه بست های فلزی بنای گوردختر از ای گونه اند، از سوی دیگر شیوه ای که در درزگیری و تراش سنگ ها بکار رفته از نوع بادبر (Anathyrosis) یعنی حاشیه های آنها کاملاً صاف حجاری شده ولی میانه دو سطح به صورت خشن رها می شود. برای نخستین بار کاربرد آنها در معماری پاسارگاد مشاهده می شود

ابعاد اتاق آرامگاه از داخل دارای ۲/۲۰ متر درازا و ۱/۵۵ متر پهنا می باشد و ارتفاع داخل اتاق از کف تا سقف به ۲۰/۵ متر می رسد. ورودی این آرامگاه در جبهه ی شمالی اندکی مایل به شمال غرب بوده و بلندی آن ۷۰ سانتیمتر و پهنای آن ۹۰ سانتیمتر می باشد. البته این ورودی به اندازه ای که بتوان تابوتی را داخل آرامگاه قرار داد ساخته شده و برخلاف آرامگاه کوروش در پاسارگاد، هیچ نشانی از جای پاشنه ی در نمی توان در ورودی آن مشاهده کرد. بنابراین به احتمال زیاد ورودی این آرامگاه به وسیله یک سنگ چهارگوش کاملاً حجاری شده و با اندودی از ملاط پوشانیده شده بود. سقف مقبره به وسیله دو تخته سنگ بزرگ صاف و به صورت مسطح از داخل و یک قطعه سنگ بزرگ نیم استوانه ای توخالی همانند ناودانی واژگونه، از بیرون پوشیده شده است. البته تهی کردن سنگ های بزرگ که در پوشش این آرامگاه بکار برده شده تنها برای کم کردن وزنشان، جهت بالا کشیدن آنها بوده و نه به خاطر دفن کردن جسدی در میانشان. از طرفی چنین اندیشه ای را می توان در رابطه با تهی کردن تخته سنگ های کوه پیکر سقف آرامگاه کوروش در پاسارگاد جزها و درگاه های تخت جمشید نیز مطرح کرد. برخلاف بستهای فلزی بکار رفته در بناهای پاسارگاد و تخت جمشید، در آرامگاه گوردختر بست های فلزی همه نمایان و چشم گیر بوده و کوششی برای نهان کردن آنها نشده است. این بست ها هر یک به شکل مستطیل بوده و از آهن می باشند که سراسر طول آنها پهنایی ثابت داشته و از نوع دم

کوروش را با پوشش خرپشته ای معبد موساسیر اورارتویی مقایسه کرده و تاثیر معماری اورارتویی را بر آرامگاه کوروش مطرح کرده اند ولی در این رابطه یک نظر قطعی را نمی توان عنوان کرد زیرا در زمان لشکرکشی کوروش بزرگ به آسیای صغیر بر اساس سالنامه های آشوری، معبد موساسیر مدتها پیش توسط آشوری ها به یغما رفته و بر اثر آتش سوزی کاملاً تخریب و با خاک یکسان شده بود و سایر معابد اورارتویی نیز به احتمال زیاد پوشش مسطح داشته اند بنابراین در این رابطه نمی توان تاثیر معماری اورارتویی را به ویژه از لحاظ پوشش، پیرامون آرامگاه های پاسارگاد گوردختر پذیرفت از طرفی شناخت ما در رابطه با معبد موساسیر اورارتویی فقط بر اساس نقوش برجسته ی آشوری است و جالب توجه اینکه تا کنون باستان شناسان موفق به کشف محل موساسیر اورارتویی نشده اند و هرچند که محل اصلی معبد فوق در شمال غربی ایران که در قلمرو اورارتوها بود و بخش شرقی آسیای صغیر مطرح شده است. به هر حال خلاقیت و استعداد هنرمندان دربار هخامنشی را پیرامون رشته های مختلف هنری و به ویژه معماری که اوج شکوفایی و کمال آن را می توان در عظمت کاخ های تخت جمشید و خصوصاً در ارتفاع ستون ها و شکوه بی نظیر سرستونها مشاهده کرد بنابراین درست نخواهد بود، ابتکا جدیدی را که معماران هخامنشی پیرامون ایجاد بناهای باشکوه، بکار برده اند، نفوذ و یا تاثیر هنر بیگانه به حساب آوریم.

سوی این، در طول حکومت دویست ساله هخامنشیان به ویژه در آسیای صغیر آثار فرهنگی

که چنین شیوه ای در معماری گوردختر نیز قابل ملاحظه است بنابراین با توجه به مسائل فنی، در معماری آرامگاه گوردختر که در بالا به آنها اشاره گردید، می توان ساختمان این بنا را بعد از ۵۰۰ پیش از میلاد مطرح کرد ولی چون هیچ گونه کتیبه ای در رابطه با تعلق آن، به کسی به دست نیامده است بنابراین بدون اشاره به تاریخ ساختمان آن و تشابه بی حد آن به آرامگاه کوروش در پاسارگاد می توان آرامگاه بسپر را به یکی از پادشاهان و یا درباریان هخامنشی نسبت داد که به طور یقین در زمان برپایی آن، معمار با الگو قرار دادن آرامگاه باشکوه کوروش، موفق به ایجاد چنین بنایی گردیده است.

با توجه به این که در ایران قبل از هخامنشی ساختن آرامگاه هایی از نوع پاسارگاد و بسپر مرسوم نبود و از طرفی هرچند که معبد چغازنبیل علی رغم ویرانی و تخریب از طرف آشوری ها هنوزشکوه و عظمت خود را در زمان حکومت کوروش بزرگ از دست نداده بود و ممکن بود که کوروش برای ساختن آرامگاهی برای خود، به دنبال الگوی باشد که می توانست آن را در معبد ویران شده ی چغازنبیل بیابد و به هر حال معماران ایرانی در ساختن آرامگاه کوروش، یک شیوه ی محلی را بر اساس سکوه های معبد چغازنبیل و پوشش شیروانی شکل خانه های شمال ایران، بکار گرفتند که تا آن زمان در ایران شناخته شده نبود و ادامه ی این شیوه ی معماری را بعدها معماران هخامنشی در ساختمان آرامگاه گوردختر بکار گرفتند. با وجود این که برخی از دانشمندان باستان شناس پوشش شیروانی شکل آرامگاه

هخامنشی، در ساتراپی شهر سارد معرفی کنیم. بدون شک آرامگاه سارد مربوط به یک ساتراپ هخامنشی بوده است که از طرف حکومت مرکزی در آنجا فرمانروایی می کرده است.

غیر از آرامگاه های فوق در دو کیلومتری جنوب شرقی نقش رستم و در کناره ی رود بلوار (سیوند) بقایای آثار بنایی سنگی بزرگ از دور جلب توجه می کند. این بنا از لحاظ عناصر معماری، شیوه ی ساختمان سازی و بکار گرفتن سنگ های سفید مرمرگون، یادآورد آرامگاه های دوره ی هخامنشی می باشد. از این بنا که در محل بنام "تخت گوهر" یا "تخت رستم" یاد می کنند فقط یک سکوی تمام سنگی، مانند سکوی آرامگاه کوروش، به صورت دو پله باقی مانده و بقیه کاملاً از بین رفته است. ارتفاع هر سکو ۱/۱۰ متر و پهنای آن در حدود ۶۰ سانتیمتر و ابعاد کلی بنا در حدود ۱۳*۱۲ متر می باشد. نمای بیرونی بنا از سنگ های سفید کاملاً حجاری شده ی چهارگوش و در وسط سنگ ها از سنگ های خاکستری رنگ از نوع سنگ های حجاری شده ی چهارگوش و در وسط سنگ ها از سنگ های خاکستری رنگ از نوع سنگ های کوه های مجاور استفاده شده است. با توجه به اینکه سر درزها نیمه تراش و علاوه بر این مقداری از قالب سنگ ها نیز نیمه تمام کار شده است بنابراین یا در دست احداث بوده و یا این که حجاری و تراش آنها ناتمام مانده است. قالب سنگ های بزرگ به طول ۴ متر و پهنای ۱/۲۰ متر و همچنین چند قطعه سنگ سیاه و خاکستری رنگ نیز در همان حوالی پراکنده است که احتمالاً یا برای

هخامنشیان را می توان در نقاط مختلف ایران زمین مشاهده کرد. به ویژه کاوش های باستان شناسی که اخیراً به سرپرستی پرفسور گرین والت (Greenwalt) از دانشگاه کالیفرنیا در شهر سارد پایتخت لیدی ها صورت گرفته است، منجر به کشف آرامگاه تمام سنگی گردید که تا تاریخ فوق نظیر آن در کاوش های باستان شناسی آسیای صغیر به دست نیامده بود (تصویر ۱۳). این آرامگاه که از لحاظ شکل ظاهری، نوع مصالح و شیوه ی معماری، کاملاً قابل مقایسه با آرامگاه کوروش در پاسارگاد و آرامگاه گوردختر در بسپر می باشد.

از نظر بکارگیری شیوه ی معماری آرامگاه، در ساختن چنین مقبره ای، آن هم در پایتخت لیدی ها، بسیار حائز اهمیت و جالب توجه است که متأسفانه کاوشگر، در گزارش کوتاه خود، اصلاً به جزئیات چنین بنای باشکوه آن هم در قلب حکومت لیدی ها، نپرداخته و تنها و با جمله های انگشت شماری از این آرامگاه هرمی شکل سارد یاد کرده است. به هر حال اگر به طرح بازسازی شده آرامگاه سارد (تصویر ۱۳)، مصالح و شیوه ی معماری و شکل عمومی آن، که یک اتاق سنگی چهارگوش، با پوشش شیروانی، روی مصطبه ای شش پله ای ساخته شده است، دقت کنیم، بلافاصله، مقبره ی کوروش در پاسارگاد، با همین ویژگی یعنی مصطبه ای با شش پله سنگی و اتاقی با پوشش شیروانی شکل در خاطرمان زنده شده و ما را بر آن وا می دارد که آرامگاه زیگوراتی شکل سارد را در شمار میراث فرهنگی ایران در این منطقه ای از آسیای صغیر به حساب آورده و این بنای باشکوه تمام سنگی را جزء لاینفک معماری

بلند پایه دوران هخامنشی بوده ولی اتاق ساخته شده بر روی آن به شکل آرامگاه کوروش در پاسارگاد و یا کعبه زرتشت در نقش رستم بوده است، در این رابطه یک نظر قطعی را نمی‌توان بیان کرد.

مکان مقدس:

در ضلع شمال غربی پاسارگاد، دو سکو، به بلندی بیش از ۲ متر و در فاصله‌ی ۸ متری آنها یک مصطبه به چشم می‌خورد که در مجموع یک محوطه مقدس را تشکیل می‌دهند (تصویر ۱۴). سکوی شمالی به شکل مکعبی ساده و سکوی جنوبی مکعبی است با ۸ پله. این سکوی پله دار، بر یک جفت آتشدان سنگی که در یکصد و سی متری شرق آن واقع شده اند مشرف می‌باشد (تصویر ۱۵). آتشدان‌های فوق هر کدام از یک تخته سنگ بزرگ و چند تخته سنگ کوچک درست شده و قاعده‌ی آتشدان جنوبی ۲/۴۳ متر و بلندی ۲/۱۶ متر است و قاعده‌ی آتشدان شمالی ۲/۸۰ متر و بلندی آن ۲۱۰ سانتی متر است. آتشدان اولی دارای ۹ پله ولی دومی فاقد پله می‌باشد و به احتمال زیاد هر دو آتشدان در زمان کوروش ساخته شده اند.

امستد عقیده بر این دارد که دو سکویی که در محوطه‌ی مقدس بنا گردیده اند مذبح‌های دوگانه اهورامزدا و آناهیتا بوده اند.

از طرفی برخی نیز عقیده بر این دارند سکوی جنوبی برای پیشکش موادی چون هومه به آناهیتا و سکوی شمالی بار پیشکش گوشت به میترا به کار می‌رفته است. ولی استروناخ اشاره بر

برکارگیری در درون بنا آورده شده و یا پس از تخریب بنا، خواسته اند آنها را به جای دیگر حمل کنند.

در روی برخی از این سنگ‌ها جای بست‌های آهنی دم چلچله‌ای که سنگ‌ها را به هم قفل می‌کرده به خوبی نمایان است که در سایر بناهای هخامنشی نیز بویژه در تخت جمشید قابل رویت است. قالب سنگ‌های بکار رفته در ردیف اول این بنا ۶۰ سانتی متر جلوتر از ردیف دوم بوده و بدین ترتیب تشکیل سکویی، همانند آرامگاه کوروش و آرامگاه سارد و آرامگاه گوردختر، به دور بنا بوده است. متأسفانه بر اثر ویرانی و جابجا شدن سنگ‌های این بنا، نسبت به شکب واقعی آن، آیا اتاقی مشابه آرامگاه کوروش و یا بنای شبیه کعبه زرتشت، در روی چنین سکویی سنگی، ساخته شده بود یا خیر، به درستی چیزی نمی‌توان بیان کرد. البته برخی از باستان‌شناسان این بنا را ابتدا و پس از آنکه برج سنگی پاسارگاد را آرامگاه کمبوجیه تصور نمودند، آرامگاهی برای "آریامنا" یا "ارشامه" و یا "ویشناسپ" پدر و نیای داریوش فرض نموده‌اند که ناتمام مانده و احتمالاً برای آنها در نقش رستم یا جایی دیگر آرامگاهی ساخته‌اند. ولی هرتسفلد بنای تخت گوهر را که بین تخت جمشید و نقش رستم واقع شده است، آرامگاه کمبوجیه معرفی می‌کند. از طرفی لوئی واندنبرگ نیز در کتاب باستان‌شناسی ایران باستان، با طرفداری از نظریات هرتسفلد بنای تخت گوهر را به کمبوجیه نسبت می‌دهد به هر حال سکوی فوق به احتمال، زیربنای آرامگاهی برای یکی از پادشاهان و یا یک مقام

اند بدون شک پیرامون آیین های مذهبی و شاید مراسم تاجگذاری ساخته شده که متأسفانه مشابه این گونه محوطه ای غیر از پاسارگاد تاکنون از شهرهای دیگر هخامنشی به دست نیامده است بنابراین جها اظهارنظر درست در این رابطه، باید منتظر کاوش های باستان شناسی و کشف محوطه‌هایی از این گونه بود.

پاسارگاد، نخستین پایتخت هخامنشی و شهر پرآوازه کوروش با آنکه بر اثر حملات اسکندر مقدونی به وضع بدی ویران گردید. ولی این شهر با مجموعه بناهایش، در زمان حیات خود، علی رغم تأثیرپذیری از فرهنگ های همجوار، تمام خصوصیات ملی خود را در بستر مرودشت تا انهدام خویش حفظ نموده و امروز نیز در گوشه و کنار این شهر بعد از گذشت بیش از بیست و پنج قرن شکوه و عظمت برخی از این بناها را می‌توان مشاهده کرد. بناهایی که برای نخستین بار در پاسارگاد، شکل گرفت، در شوش شکوفا شد و در تخت جمشید به درجه ی کمال رسید.

منابع

- استروناخ، دیوید، حفاری های پاسارگاد در سال ۱۹۶۳، ترجمه حمید حامدی.
- استروناخ، دیوید، ۱۳۵۱، پاسارگاد مرکز جهان، مجله بررسی های تاریخی، سال هفتم شماره ۳.
- استروناخ، دیوید، ۱۳۷۲، شکل گیری باغ سلطنتی پاسارگاد و تأثیر آن در باغسازی ایران، ترجمه کامیار عبدی، مجله اثر، شماره ۲۲ و ۲۳.

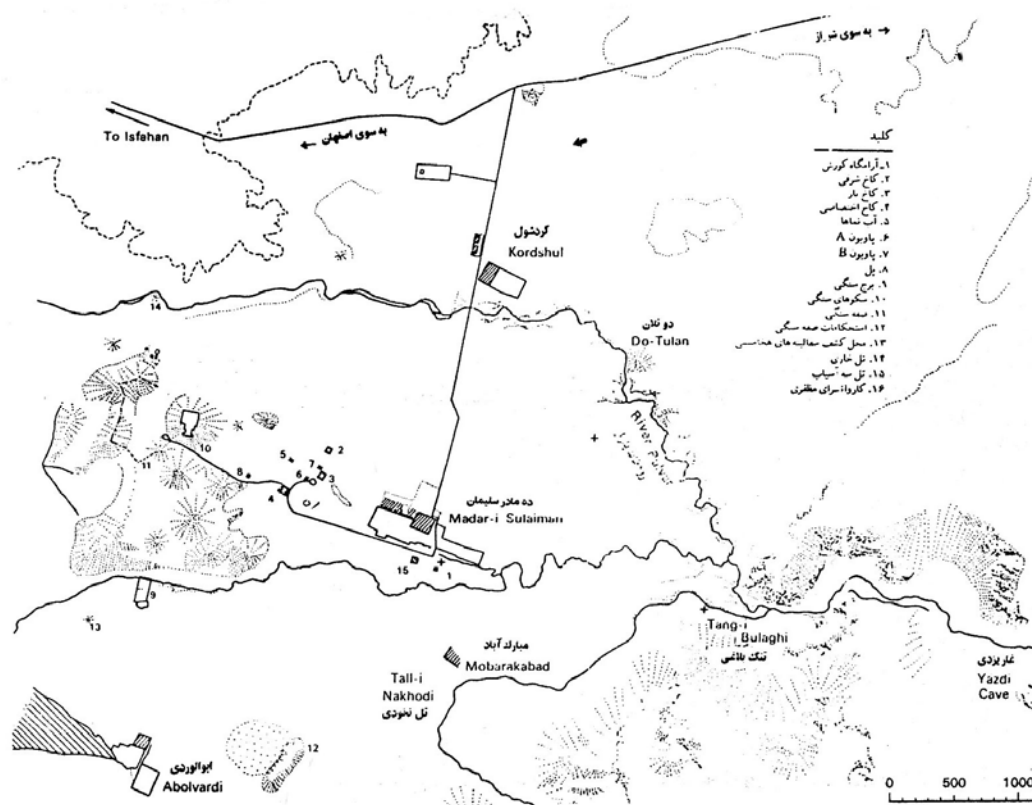
این می کند که کوروش نیز همچون شاهان متأخر هخامنشی به نحوی که در نقوش برجسته گوردخمه های آنان به چشم می خورد، از سکوی جنوبی بالا می رفت تا آتشی را که در آتشدانی بر روی سکوی جنوبی روشن بود نیایش کند و او برای اثبات ادعای خود به قطعات سه آتشدانی که در پاسارگاد به دست آمده اند اشاره می کند.

در حدود ۱۲۰ متری غرب دو سکو که در بالا به آنها اشاره شد، مصطبه ای قرار دارد که بر روی صخره ی طبیعی ساخته شده است. این مصطبه که در اصل از ۵ سکوی خشتی تشکیل شده بود، بر روی یکدیگر ساخته شده اند و ابعاد آنها از ۵۰*۷۵۰ متر تا ۱۵*۲۰ متر متغیر است و احتمال بر این است که این مصطبه از سکوهایی یاد شده جدیدتر است ولی روشن نیست که آیا زیربنای یک نیایشگاه یا سازه‌ی دیگری بوده است.

استروناخ در رابطه با کاربری این مصطبه به جمله های زیر اشاره می کنند: این مصطبه، احتمال بر این است که در دوره ی هخامنشی یا پس از آن برای کسانی ساخته شده است که اجازه داشتند از دور شاهد مراسمی باشند که بر روی دو سکوی سنگی که قبلاً به آنها اشاره شد، برگزار می شد و یا احتمالاً این مصطبه پشته ی بلندی برای اجرای مراسم قربانی تدارک دیده شده بود و از طرفی حتی احتمال بر این است که این مصطبه در دوره ی اردشیر دوم و یا پس از آن که در معتقدات مذهبی هخامنشیان تغییراتی رخ داده ساخته شده باشد.

به هر حال این محوطه مقدس که یونانی ها از چنین مکانی به نام تمنوس (Temenos) یاد کرده

- امستد، آلبرت، ۱۳۵۷، تاریخ هخامنشی، ترجمه محمد مقدم، تهران.
- ارفعی، عبدالمجید، فرمان کوروش بزرگ، تهران.
- Boyce, M, 1984, A Tomb of Cassandane, Acta Iracica, Vol. 23, pp. 67-71.
- Greenewalt, 1990, Sardis : Archaeological Research in 1990, XIII, Kazi Sonuclari Toplantisi (I) Canakkale, 27-31 Mayls 1991, Istanbul.
- Kawami, T.S. A possible Source of the Sculpture of the Audience Hall, Pasargadae, Iran, Vol. 10, pp. 149-148.
- Mallowan, M, 1972, Cyrus the Great, Iran, Vol. 10, pp. 1-17.
- Nylander, Carl, 1971, Ionian in Pasargadae, Uppsala.
- Stronach, D. 1978, Pasargadae, Oxford.
- Stronach, D. 1967, Urartian and Achaemenian Tower Temples, JNES, Vol. 26, pp. 278-288.
- Ozguc, T. 1966, Altintepe, Mimarlık Anitlari ve duvar Resimleri – Architectural Minuments and wall paintings, Ankara.
- Ozguc, T. 1969, Altintepe (II), Ankara.
- Vanden Berghe, 1968, on the Track of the Civilizations of Ancient Iran.
- امستد، آلبرت، ۱۳۵۷، تاریخ هخامنشی، ترجمه محمد مقدم، تهران.
- ارفعی، عبدالمجید، فرمان کوروش بزرگ، تهران.
- بهنام، عیسی، پارسه گرد آرامگاه کوروش بزرگ، مجله هنر و مردم، شماره ۷۸.
- سامی، علی، ۱۳۵۵، کاخ پذیرایی کوروش بزرگ در پاسارگاد، مجله هنر و مردم، شماره‌های ۱۰۷ و ۱۰۸.
- سامی، علی، ۱۳۳۰، پاسارگاد یا قدیمی ترین پایتخت کشور ایران، شیراز.
- شهبازی، علی رضا شاپور، ۱۳۵۰، نقش فرکیانی کوروش بزرگ، باستان شناسی و هنر ایران، شماره‌های ۷ و ۸.
- شهبازی، علی رضا شاپور، ۱۳۵۱، گوردختر، باستان شناسی و هنر ایران، شماره‌های نهم و دهم.
- واندنبرگ، لوئی، ۱۳۴۸، باستان شناسی ایران باستان، ترجمه عیسی بهنام، تهران.
- بریان، پی‌یر، ۱۳۷۷، تاریخ امپراتوری هخامنشیان (از کوروش تا اسکندر)، ترجمه‌ی مهدی سمسار.
- گیرشمن، رومن، ۱۳۴۶، هنر ایران در دوران هخامنشی، ترجمه عیسی بهنام، تهران.



تصویر ۱- موقعیت جغرافیایی پاسارگاد

